در «تپش» بخوانید:

نقشه مرگ برای جویندگان گنج

اربعین حسینی را به تمام عاشقان امام حسین علیه‌السلام و یاران باوفایش تسلیت می‌گوییم

گفت‌وگو با جواد نکونام

استقلال نه! به فولاد تعهد دارم

جام جم

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

www.jamejamdaily.ir

چهارشنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۹ | ۱۹ صفر ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست‌ویکم - شماره ۵۷۷۵ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Wednesday - October 7, 2020

۴

طرح: گروه نقاشان نور | ۵

شیوع کرونا باعث شد برگزاری پیاده‌روی اربعین به حسرت عاشقان سیدالشهدا علیه‌السلام تبدیل شود

غریبانه‌ترین اربعین قرن

+ یادداشت‌هایی از محسن اسماعیلی، حامد عسکری، مرتضی درخشان و... | به تو با نور سلام/۵ | صدا و سیمای اربعین/۶و۷ | آه از این غم جدایی.../۱۱ | دلمان زیارت می‌خواست نه مسابقه/۲۰

یادداشت

مرثیه‌ای برای نرسیدن...

حامد عسکری

شاعر و نویسنده

درست مثل آن لحظه‌ای که تیمت دو گل عقب است و در وقت‌های اضافه به سر می‌برد. درست مثل آن لحظه‌ای که علیرضا حیدری رفته روی پل و کورتانیدزه چغر با بدن چربش، خیمه زده رویش و دارد آخرین قطره‌های رمق جانش را می‌چلاند و شانه‌هایش را می‌چسباند به تشک و تمام. درست مثل همان لحظه که صدای شکستن قلبت را می‌شنوی. امروز که دیگر مطمئن شدم به اربعین نمی‌رسم این حالی‌ام. شکستن دل، خیلی هم صدای بلند و پرهیاهویی ندارد. درست مثل شکستن یک استکان کمرباریک که با آب سرد شسته باشی و با اولین قطره‌های آب جوش فقط یواش می‌گوید تق و یک خط سراسری می‌افتد به پیکرش و تمام... تا همین لحظه، تا همین لحظه که دارم این یادداشت را می‌نویسم امیدوار بودم. امیدوار بودم مادرم، دخترم، همسرم... اصلا چه فرقی می‌کند چه کسی بیدارم کند و بگوید توی خواب ناله می‌کردی و من می‌گفتم خواب بد دیدم. خواب دیدم یک ویروس آمده به اسم کرونا و همه چیز را تعطیل کرده و مادرم بگوید و اچه مسخره. بعد بگوید بند کوله‌ات درزش باز شده بود دوختم. جمع و جور کن سه ساعت دیگر پرواز داری. من تا همین امروز امیدوار بودم. لبم را گاز می‌گیرم و دردم می‌آید. خواب نیستم و کرونا واقعیت دارد و نمی‌شود کربلا رفت. باید بپذیرم داور سوت را زده، باید بپذیرم شانه عباس به خاک رسیده، باید بپذیرم مرزها را باز کنند هم دیگر نمی‌شود به زیارت اربعین امسال رسید و کار از کار گذشته. باید سکوت کنیم و به همان تق کوچک بی‌صدای شکستن قلب‌مان گوش کنیم. محمد دیشب در تحریریه می‌گفت من تاحالا اربعین کربلا نرفته‌ام و همه ماهایی که رفته بودیم گفتیم خوش به حالت، امسال راحتی. محمد شانه بالا انداخت که نمی‌دانم. شما رفته‌اید حتما درست می‌گویید. ما امسال اربعین نرفتیم و این یعنی چسبیدن آمپر دلتنگی و غم روی آن درجه‌های قرمز آخر. بقیه را نمی‌دانم ولی تا اربعین سال دیگر از هیچ چیزی غمگین نخواهم شد. چون نهایت اندوه را که از دست دادن اربعین بود، چشیدم و دیگر چیزی نمی‌تواند خفتم کند و مشت مشت غم بریزد توی دلم. پارسال همین روزها بود که برای روحا... در واتس‌اپ لوکیشن می‌فرستادم که کجای طریقم و عمود چند و امسال عکس روحا... با همان لبخند زلال و دندان‌های فاصله‌دار، توی چشم‌هایم زل زده است و من دلم گرفته... خیلی هم گرفته و به قول روحا...: هرجا دلت گرفت بگو جان بگو حسین...

تلنگر

ایستگاه صلواتی

علیرضا رأفتی

روزنامه‌نگار

حاجی آخرین لیوان چای را داد دست آخرین زائری که از اتوبوس پیاده شده بود و برگشت داخل ایستگاه. روپوش سبزرنگی که پشتش نوشته بود «خادمان اربعین» را همین‌طور که می‌آمد سمت من درآورد و انداخت روی رخت‌آویز. با زیرپوش سفید آستین‌کوتاهش آمد کنار دیگ عدسی و آبگردان را از دست آشپز گرفت و آرام گفت: برو بخواب. آشپز اهل ازنا بود و حدودا ۵۰ساله. پیشانی‌اش را با دستمال سفید بسته بود و قطره‌های ریز عرق روی صورت و گونه‌های چاقش می‌درخشیدند و قطره‌های ریز اشک را بین خودشان استتار می‌کردند. آشپز کم حرف می‌زد. گاهی با خودش پای دیگ نجوا می‌کرد و می‌گریست. جایش را به کسی نمی‌داد. از غروب که پای این دیگ ایستاده بود جواب هر کسی که آمده و گفته بود: «چند دقیقه بده به من برو استراحت کن» را با یک دو کلمه آرام و زیر لب داده بود: «ممنون، راحتم.» حاجی که به آشپز رسید بی‌حرف پیش گفت: «برو بخواب». آشپز هم بدون این که حرفی بزند آبگردان را داد دست حاجی و برگشت سمت راه‌پله سوئیت استراحت و رفت بالا.

حاجی داشت عدسی را هم می‌زد. من نشسته بودم روی یک تکه فرش شش متری که انداخته بودند کف ایستگاه و چای می‌خوردم. خودشان می‌گفتند بگویید «ایستگاه». می‌گفتند پدران ما در همین شهر مهران، سال‌ها قبل از این که ماجرای پیاده‌روی اربعین این‌طور همه‌گیر شود اینجا ایستگاه صلواتی داشتند، قبل از این که این همه موکب در طریق نجف به کربلا سبز شود و کلمه «موکب» با اربعین پیوند بخورد. ایستگاه یک سالن بزرگ بود با بیش از ۱۰ شعله اجاق و سماورهای بزرگ و دیگ‌های بزرگ غذا و انباری بزرگ برای مواد غذایی. هر روز سه وعده غذای نذری بار می‌گذاشتند، هر وعده برای چند هزار نفر. بساط چای و خرما هم همیشه جلوی در برقرار بود. حدود ۳۰ نفر از شهرهای مختلف کشور آمده بودند مهران و در ایستگاه کار می‌کردند. همان جا هم در سوئیت سه اتاقه بالای ایستگاه می‌خوابیدند.

«رأفت برو بخواب!» حاجی همان‌طور که نگاهش را از روی دیگ عدسی بلند نمی‌کرد، این جمله را خطاب به من گفت. توی همان یکی دو روز این اخلاقش دستم آمده بود. با همان صورت در هم رفته و بدون لبخند جملاتش رنگ شوخی داشتند. نمونه‌اش همین که هیچ‌وقت موقع خطاب کردن، فامیلی من را کامل نمی‌گفت. بلند قد و لاغر و کم حرف بود. تمام بیست سی نفر خادمان ایستگاه حرفش را می‌خواندند. حاجی، مدیر کل یکی از نهادهای مهم دولتی در استان ایلام بود و جزو مسؤولان رده بالای استان محسوب می‌شد. اما در ایستگاه وقتی ساعت ۱۲ شب جلوی در به مسافران تازه از راه رسیده مهران که راهی کربلا بودند چای می‌داد کسی پست و منصب اداری‌اش را نمی‌دانست. حتی خیلی از بچه‌های خادم ایستگاه هم از اسم و رسم حاجی خبر نداشتند. این ایستگاه را پنج شش سال قبل با پول مردم و خیران ساخته بود و هر سال دم اربعین که می‌شد یک ماه جوان‌ها را زیر سقف این سوله جمع می‌کرد که به زوار کربلا خدمت کنند.

«خوابم نمیاد فعلا حاج آقا. کمکی اگه هست بگید.» لیوان چای را گذاشتم زمین. باز هم همان‌طور که چشم از دیگ برنمی‌داشت جواب داد: «برو دوربین و دم و دستگاهت رو جمع کن بخواب. فردا صبح زود زائرها میان. برا کمک هم وقت زیاده. فعلا سال اولیه که اومدی. ما از سال اولی‌ها کار نمی‌کشیم! خیلی از بچه‌های اینجا اولین بار به خاطر دلایل دیگه مثل تو چند روز مهمون این ایستگاه شدند و از سال بعدش خودشون اومدن اینجا که خادم بشن. تو هم ایشالا سال بعد میای اینجا برای خدمت.»

همان شب تصمیم گرفتم اربعین سال بعد بروم مهران و چند روز در ایستگاه کار کنم. آدمیزاد از فردایش بی‌خبر است. چه می‌دانستم سال بعدش کرونا گریبان‌مان را می‌گیرد و حتی رزق هر ساله اربعین هم از گلویمان بریده می‌شود. امسال خبری از ایستگاه صلواتی ورودی شهر مهران ندارم، اما لابد هنوز درش را باز نکرده‌اند.

زیر آسمان کابل - ۳

طالبان نکتایی‌پوش!

محمدحسین جعفریان

کارشناس ارشد مسائل افغانستان

طالبان در دو حوه با پشتیبانی توافق پنهانی‌اش با آمریکا سرگرم تحمیل خواسته‌هایش به دولت کابل است؛ از جمله این خواسته‌ها تنظیم قوانین در کل کشور فقط براساس فقه حنفی (و نه حتی دیگر مذاهب اهل سنت) و اعلام زبان پشتو به عنوان تنها زبان رسمی افغانستان است. شیعیان و به‌طور خاص هزاره‌ها مظلوم‌ترین اقلیت در طول تاریخ افغانستان بوده‌اند. این سرزمین یک بار شاهد نسل‌کشی خونین و هولناک آنان بوده است. در کمال حیرت امروز یک نماینده پارلمان به نام آرین یون در صحن مجلس آنها را به قتل عام و نسل‌کشی دوباره تهدید می‌کند. جالب آن که کوچک‌ترین صدایی از سوی دولت برنمی‌خیزد. کسانی که آشکارا به نسل‌کشی تهدید می‌شوند، بیش از ۳۰ درصد جمعیت این کشورند.

بیش از ۶۰ درصد ساکنان آن دیار نیز به زبان فارسی تکلم می‌کنند. مهم‌تر از آن، زبان بین‌الاقوامی در آنجاست. طالبان تمام این مردم را نادیده گرفته است و آمریکایی‌ها نیز مخالفتی نکرده‌اند. عجیب هم نیست، زیرا تمام اعضای هیات طالبان در قطر مولوی با مذهب مشترک و ۹۵ درصد آنها پشتون نژاد و پشتو زبانند. حتی یک زن در ترکیب آنها نیست و... با این همه مدعی‌اند نماینده تمام مردم افغانستانند. نماینده آمریکا در مذاکرات یعنی زلمای خلیل‌زاد نیز یک هم قبیله‌ای پشتون نژاد و پشتو زبان و هم مذهب [لااقل در مشخصات شناسنامه‌ای] آنها بود.

چنان که گفتم اینها هیچ‌کدام عجیب نیست و قابل پیش‌بینی بود. اما این بهت‌آور است که همزمان با فشارهای طالبان برای تحمیل این خواسته‌ها، اداره آمار و سرشماری دولت اشرف غنی در فرم‌های جدید، زبان فارسی را کنار زبان‌های لهستانی، پرتغالی و پنجابی، جزو زبان‌های خارجی قرارداد. تصور کنید اگر فردوسی و مولانای بلخی و خواجه عبدا... انصاری هروی و سنایی غزنوی و ظهیرالدین فاریابی و حنظله بادغیسی و... زنده بودند و می‌دیدند در بلخ، بدخشان، کابلستان، هرات، بادغیس، غزنی، فاریاب، نیمروز و... خلاصه در عمده جغرافیای شاهنامه و دواوین آنها یا در زادگاه‌شان، زبان مادری‌شان در کنار زبان لهستانی، پرتغالی و... قرار گرفته چه حالی پیدا می‌کردند؟ البته با مخالفت همه جانبه مردم این فرم‌ها تعویض شدند. اما چرا و چه کسی از ابتدا این تصمیم عجیب را گرفته است؟ از چند ماه پیش هم به دستور مقامات دولت غنی تابلوهای بسیاری از شرکت‌ها و مراکز آموزشی و موسسات خصوصی به خاطر آن که دارای واژگانی از زبان فارسی اند پایین کشیده شدند. مثلا آنها مدعی‌اند به کار بردن واژه دانشگاه، نشانه تهاجم فرهنگی ایران است و دستور داده‌اند تمام دانشگاه‌ها تابلوهایشان را پایین کشیده و از واژه پشتوی پوهنتون به جای دانشگاه استفاده کنند. یا آنها به کاربردن کلمه دوچرخه به جای بایسیکل را تهاجم فرهنگی ایران دانسته و به کاربردن آن اعتراض می‌کنند، اما مشکلی با تهاجم فرهنگ آمریکایی و انبوه لغات انگلیسی ندارند. مطابق سلیقه آنها به‌کاربردن واژه بایسیکل در مکالمات و مکاتبات درست است اما دوچرخه، تهاجم فرهنگی ایران است! جنون قوم پرستی را می‌بینید؟ با همین رویه در شهر و استان بامیان که قریب اتفاق ساکنانش شیعیان هزاره و فارسی زبان هستند، تابلوی خیابان‌ها با هزینه زیاد تعویض شدند تا زبان فارسی از آنها حذف شود و تمام تابلوهای شهری و غیره فقط به دو زبان پشتو و انگلیسی باشند. طالبان بی‌هیچ دلیلی مجسمه‌های باستانی بامیان را نابود کرده و تاریخ این مردم را از آنها دزدیدند و حالا اینها در کار سرقت زبان و فرهنگ ایشان برآمده‌اند. حالا می‌شود حرف نخبگان افغانستانی را فهمید که چرا به آقای غنی و برخی مدیران متعصب منصوب او طالبان نکتایی‌پوش [طالبان کرواتی] می‌گویند.

تمام اینها در حالی است که آقای غنی یکی دو سال پیش طی یک سخنرانی در استان بدخشان افغانستان، ایرانیان را دزد خطاب کرد و مدعی شد آنها زبان فارسی را از افغانستان دزدیده‌اند. ایشان فراموش کرده بود این اسامی حدود ۱۰۰ سال است در نقشه‌های جهان ظهور کرده و پیش از آن خراسان بزرگ بوده و این خراسان بزرگ تا امروز هم مهد زبان فارسی است. او به ایرانی‌ها گفت: دزدی هم حدی دارد! حالا با همان ادبیات باید به ایشان گفت: آقای پریزیدنت! که در کشوری ۴۰ میلیونی با ۹۰۰ هزار رای به قدرت رسیدید (و از آن ۹۰۰ هزار هم تقلبی بودن بیش از ۳۰۰ هزار تایش اثبات شد) برخلاف دزدی، اما فریبکاری، ریاکاری، جنون قوم پرستی نفرت‌انگیز و نژادپرستی تهوع‌آور حدی ندارد. باور کنید!

بعدالتحریر: گرایشات و تعصبات قومی، نژادی، زبانی و مذهبی برای سرزمینی که در آستانه انتخاب میان جنگ و صلح ایستاده است، سم مطلق است. ای کاش همه از این رفتارها پرهیز کنند، کاش!

مزایده فروش املاک تملیکی و مازاد بر نیاز بانک سپه واقع در مازندران

به شماره (۴۸۳/۹۹/۷) (نوبت دوم)

شرح در صفحه ۸

آگهی مناقصات شرکت پالایش نفت اصفهان

ردیف	شماره سفارش	شرح	مبلغ ضمانت‌نامه (ریال)
۱	REP-7613608060-G02	دستگاه و متعلقات جانبی مربوط به تست شیرآلات جوشی و فلنجی	۷۱/۰۰۰/۰۰۰
۲	RES-9948938-F05	ماده منعقدکننده ER-17	۱۸۱/۰۰۰/۰۰۰
۳	REP-7613609569-L02	مرکز تلفن	۲۰۳/۰۰۰/۰۰۰
۴	RES-9932207-F09	P/F NEUMAN ESSER COMPRESSOR	۲۳۵/۰۰۰/۰۰۰
۵	RES-9948937-F05	BIO CIDE, BIO GREEN	۲۷۰/۰۰۰/۰۰۰
۶	REP-7613607133-F07	P/F TOKYO KEISO INTELLIGENT TORQUE TUBE DISPLACER LEVEL TRANSMITTER	۱۲۱/۰۰۰/۰۰۰
۷	RES-9931605-F09	P/F K.K.K STEAM TURBINE	۷۳۱/۰۰۰/۰۰۰
۸	RES-9747604-L08	FLANGE	۱۲۱/۰۰۰/۰۰۰
۹	RES-9948310-F02	DEWALT DRILL MACHINE	۱۹۱/۰۰۰/۰۰۰

برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت این شرکت www.eorc.ir مراجعه نمایند.

روابط عمومی

ضمیمه رایگان امروز

ویژه‌نامه استانی

البرز، سمنان

آذربایجان شرقی

نیازمندی استانی

قم، اصفهان

البرز و کرمانشاه